Mashreq- e Mouood
Mahdism Scientific-Research Quarterly
Online ISSN: 2717-2015
Print ISSN: 2423-7663
Nineteenth year, No 76, Summer 2025

"Foresight of the New Islamic Civilization with a Discourse-Oriented Approach and Its Obstacles

Dr. Yadollah Chopani [1]

Abstract

The Islamic civilization, unlike other civilizations, was established as a solid, forward-looking, and expansive civilization based on the true charter of Islam and the governance model of the Infallibles (peace be upon them). It later became a model and a guiding framework for subsequent Islamic governments. According to divine tradition and Islamic beliefs, especially in Shi'ism, the golden chain of caliphate will eventually reach the great ruler of Islamic civilization, Mahdi al-Maw'ood (may God hasten his reappearance), as the complement and the final heir from the family of the Infallibles. Achieving this distinguished and global status requires groundwork based on Islamic awakening and the harmonization of the discourse among scholars, leaders, and politicians of Islamic societies, which is an undeniable necessity. It is evident that the monumental phenomenon of the Islamic Revolution and its all-encompassing discourse have clearly outlined, paved, and optimistically mapped this path. This article aims, through a descriptive-analytical method and using library research, to explore the subject of purposeful consensus and unity-driven discourse formation in the Islamic world, which is now considered the most primary and obvious issue for the Muslim world. It seeks to answer the question of how the experienced discourse of the Islamic Revolution and the positions of the two leaders of the Revolution can contribute to the process of consolidating and analyzing the diverse and varied thoughts of political rulers and religious leaders of Muslim countries in the region, leading to a unified discourse and ultimately laying the foundation for the governance of the new Islamic civilization, while isolating the unipolar of global arrogance. Additionally, it examines how the obstacles to this transformation and forward movement should be identified, recognized, and ultimately diagnosed and remedied.

Keywords: Imam Mahdi (may God hasten his reappearance), new Islamic civilization, discourse of the Islamic Revolution, regional discourse formation.

1. Faculty member, Department of Islamic teachings, Payame Noor University, Sarpol-Zahab, Iran(y_chopani0124@yahoo.com)

مشـــرق موعود
فصلنامـه علمـی - پژوهشـی مهدویـت
شاپا چاپی : 2423-7663
شاپا الکترونیک : 2717-2015
دوره نوزدهم / شماره ۲ (پیاپی ۷۶) / تابستان ۱٤۰٤

آینده‌پژوهی تمدّن نوین اسلامی با رویکرد گفتمان‌سازی و موانع آن*

یداله چوپانی[۱]

چکیده

تمدن اسلامی بر خلاف دیگر تمدن‌ها، تمدنی متقن، آینده‌پژوه، مُوَسع و براساس منشور حقیقی اسلام و سیرهٔ حکمرانی معصومین علیهم‌السلام پایه‌گذاری و سپس الگو و جاری‌مجرای دیگر حکومت‌های اسلامی پس از خود گردیده است. براساس سنّت الهی و عقاید اسلامی به‌ویژه شیعه در آینده، زنجیرهٔ طلایی خلافت به بزرگ حکمران تمدن اسلامی؛ یعنی مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به‌عنوان متمّم و آخرین وارث از خانوادهٔ معصومین خواهد رسید. برای دست‌یابی به این موقعیت ممتاز و جهان‌شمول، زمینه‌سازی مبتنی بر بیداری اسلامی و یکسان‌سازی گفتمان اندیشمندان، رهبران و سیاسیون جوامع اسلامی امری انکارناپذیر است. پیداست پدیدهٔ سترگ انقلاب اسلامی و گفتمان جامع‌الاطراف آن، این مسیر را به‌خوبی تبیین، هموار و امیدوارانه ترسیم نموده است. این نوشتار می‌کوشد به روش توصیفی ـ تحلیلی و بهره‌مندی از مطالعات کتابخانه‌ای، موضوع اجماع هدف‌مند و وحدت‌محور گفتمان‌سازی جهان اسلام که اکنون اولی‌ترین و بدیهی‌ترین مسئلهٔ دنیای مسلمانان تلقی می‌گردد مورد کنکاش قرار دهد؛ و سپس به این سؤال پاسخ دهد که گفتمان‌تجربه‌مند انقلاب اسلامی و مواضع امامین انقلاب به چه میزان می‌تواند در فرایند تجمیع و آنالیز افکار متکثّر و متنوع حاکمان سیاسی و رهبران دینی کشورهای مسلمان منطقه در راستای گفتمان‌سازی واحد و در نهایت بستر حکمرانی تمدن نوین جهان اسلام و به انزوا کشاندن نظریهٔ تک‌قطبی استکبار جهانی نقش‌آفرین باشد؛ موانع این تحوّل و حرکت پیشران را چگونه باید احصاء، شناسایی و در نهایت آسیب‌شناسی و علاج نمود.

واژگان کلیدی

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تمدّن نوین اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان‌سازی منطقه‌ای.

مقدمه

پدیدهٔ بزرگ انقلاب اسلامی و گفتمان راستین و آینده‌پژوه آن توسط امامین انقلاب در قرن حاضر با تأسی از منشور و ساختار حکمرانی تمدنی اسلام که در حکومت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

۱. عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، سرپل ذهاب، ایران (y_chopani0124@yahoo.com).

تجلّی یافته بود، توانست تا با چاره‌جویی و ارائهٔ راهکار در جهت بازگشت به آموزه‌های دینی با رویکرد صحیح در حیطهٔ اندیشه و تلاش برای احیای دوبارهٔ آن‌ها در حیطهٔ عمل و اجرا، به شکوفایی مجدّد تمدّن اسلامی با عنوان «تمدن نوین اسلامی» بپردازند. اکنون با توجه به روند پُر شتاب بیداری اسلامی (به‌ویژه در بین آحاد و افراد جوامع اسلامی، حتی با وجود مقاومت‌های برخی حاکمان جور کنونی) و تلاش در جهت رفع سرخوردگی از رکود تمدن اسلامی از یک سو و آشکار شدن ناکارآمدی و ضعف تمدن‌های شرق و غرب از سوی دیگر در پاسخ‌گویی به نیازهای چند بعدی انسان، اندیشه‌های احیای تمدن اسلامی بار دیگر در قاموس انقلاب اسلامی جوانه زده و انتظار اُمت اسلامی نسبت به آن عینیت بیشتری یافته است. امروزه گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان تراز و دالّ مرکزی جهان اسلام، پیام عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی و همبستگی اجتماعی و مذهبی، فراتر از مرزهای خود رفته و ضمن بیداری ملل اسلامی، چالش بزرگی بر سر راه استکبار جهانی و صهیونیسم نژادپرست ایجاد کرده است. هر چند ساختار گفتمان انقلاب اسلامی از یک استراتژیک و راهبردی خاص برخوردار است و می‌تواند انتفاع منطقه‌ای و حتی جهان‌شمولی داشته باشد، لیکن به دلیل مواضع نه چندان محکم و انفعالی برخی حکام اسلامی منطقه در برابر قدرت‌های ستمگر و مداخله‌جو، نیازمند اتحاد، هم‌اندیشی و تحول گفتمانی رهبران و حاکمان اسلامی تحت قالب گفتمان‌سازی منطقه‌ای که جامعیت همهٔ اصول مشترک و انگاره‌های متقن دینی داشته باشد، است. بدیهی است یکسان‌سازی گفتمانِ هدف‌مند و تعهدمدار می‌تواند به سمت خَلق تمدن نوین اسلامی و جهانی نمودن آن در برابر «فرضیهٔ جهان‌سازی تک‌قطبی» و یا «دهکدهٔ جهانی» که قدرت‌های استکباری متولیّ و تئوریسین آن هستند هدایت کند و بارقهٔ امید و آینده‌ای درخشان برای مسلمانان جهان به ارمغان بیاورد.

هدف و ضرورت پژوهش

هدف از این پژوهش، معرفی و تبیین شناسنامهٔ گفتمان انقلاب اسلامی با سویهٔ فراملی، تلاش سران کشورهای اسلامی جهت گفتمان‌سازی و یکسان‌سازی اصول راهبردی منطقه‌ای به‌منظور ایجاد تمدن نوین اسلامی با بهره‌مندی از رویکردهای تجربه‌گرایانهٔ گفتمان انقلاب اسلامی بوده است. توجه ژرف‌گرایانه به حرکت پیشرانهٔ استکبار به جهت تحقق فرضیهٔ جهانی شدن با کاربست سلطه و فشار، تهدید و تحریم کشورهای اسلامی و کاهش و یا بی‌ثمر نمودن جنبش‌های ضد استکباری از یک طرف و خِردورزی، افزایش اقتدار، هم‌افزایی و انسجام

مذاهب اسلامی در برابر دشمنان، حمایت نظری و عملی از جبهه‌های مقاومت منطقه و امید بستن به آیندهٔ روشن با تحقق حکمرانی تمدنی و جهان‌شمولی اسلام توسط حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از طرف دیگر، از جمله ضرورت‌های این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

روش پژوهش

روش پژوهش در این نوشتار به صورت توصیفی ـ تحلیلی بوده که به وسیلهٔ مطالعات کتابخانه‌ای، برخی سایت‌ها و در قالب فیش‌برداری انجام گرفته است.

پیشینه پژوهش

حسین ارجینی در تحقیقی به‌عنوان: «نقش رهبری نظام در کارآمدی دیپلماسی عمومی از طریق گفتمان‌سازی»؛ پژوهش‌نامهٔ انقلاب اسلامی تابستان ۱۴۰۰، شماره ۳۹، صفحهٔ ۷۰- ۵۳؛ به بررسی نقش امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و مقام معظم رهبری در کارآمدی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران از طریق گفتمان‌سازی پرداخته است. پس از بیان برخی مواضع اصولی، آرمان‌ها و مسئولیت‌های فراملی نظام جمهوری اسلامی ایران نتیجه گرفته است که رهبری نظام جمهوری اسلامی در هدایت مجموع گفتمان‌های انقلاب نقش راهبردی و در جهت تأمین منافع ملی و مصالح اسلامی گام‌های مؤثری برداشته است. هم‌چنین با آگاهی بخشی، اعتمادسازی و ارائهٔ تصویر مطلوب، بر گسترش قدرت نرم و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در میان سایر ملت‌ها و افکار عمومی افزوده است.

سلیمان امیری در پژوهشی تحت عنوان: «گفتمان انقلاب اسلامی ایران، تمدن غربی و تمدن‌سازی نوین اسلامی؛ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی، بازخوانی آثار علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۹۷، صفحهٔ ۱۶۹۶- ۱۶۸۴» آورده است که از آن‌جا که انقلاب اسلامی تأسیس و بقای تمدنی دارد، چشم‌انداز آن در دههٔ چهارم حیات خود، تمدن‌سازی نوین اسلامی است. به دلیل گام برداشتن در امر تمدن‌سازی و به دست آوردن موفقیت‌هایی چشم‌گیر در ابعاد فردی، داخلی، منطقه‌ای و جهانی، موجبات گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم ساخته است؛ بنابراین یک ارتباط بین تمدن‌سازی نوین اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی، به برکت بازتابندگی «هویت اسلامی و انقلابی» در انقلاب اسلامی وجود دارد. «بسط یافتگی» گفتمان انقلاب یکی از دال مرکزی آن و تأثیر آن در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی با توجه به عناصر و عوامل استیلابخش (هژمونیک‌ساز) گفتمان انقلاب اسلامی همراه با بهره گیری از فرایند برجسته‌سازی و افزون وسعت و اعتبار نسبت به سایر گفتمان‌ها هم از عوامل

استیلابخش اولیهٔ تکوینی و هم از عوامل زمینه‌ای مؤثر بر فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی محسوب می‌گردد.

بهزاد قاسمی در تحقیق خود، تحت عنوان: «ژئوپولیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی؛ مجلهٔ آفاق امنیت، بهار ۱۳۹۷، شمارهٔ ۳۸، صفحهٔ ۳۳- ۵» تأکید نموده است یکی از موضوعاتی که در مطالعهٔ نقش و تأثیر انقلاب ایران بر محور مقاومت ضرورت توجه دارد، آرمان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، صدور انقلاب و گفتمان آن در خصوص مقاومت در جهان اسلام است. گفتمان انقلاب اسلامی ایران، اثری انکارناپذیر بر دیگر مناطق دنیا و نیز «مردم‌سالاری»، «استکبارستیزی» و «اسلام‌خواهی» جنبش‌های اسلامی داشته است. مقاله درپی پاسخ دادن به این پرسش اساسی است که چرا انقلاب اسلامی ایران و اندیشهٔ امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در جهان اسلام، تأثیرات عمیقی بر محور مقاومت داشته و چگونه سبب‌ساز امنیت پایدار انقلاب اسلامی شده است؟ ماهیت گفتمانی انقلاب اسلامی تأثیرات بنیادی و عینی بر محور مقاومت در مقابل استکبار و رژیم صهیونیستی داشته است. به هر حال مقاله حاضر، درپی نشان دادن تأثیر انقلاب اسلامی بر قوت و گسترش محور مقاومت در منطقه است. کامیابی مقاومت در ترسیم آیندهٔ غرب آسیا و ایجاد امنیت در منطقه و دوام امنیت پایدار انقلاب اسلامی از جمله نتایجی است که این مقاله بدان‌ها دست یافته است.

بدون شکّ مباحث پژوهش‌های فوق و سایر کنشگران؛ گره‌گشا، قابل اعتنا و استفاده است؛ اما آن‌چه نوشتار پیش‌رو نسبت به تحقیق‌های مشابه متمایز ساخته است این است که علاوه بر تکیه داشتن به وجوه اشتراک مباحث، به افق روشن گفتمان انقلاب اسلامی و ابتنای آن جهت گفتمان‌سازی منطقه‌ای به‌عنوان یک ضرورت در دنیای معاصر اسلام و گشایندهٔ «تمدن نوین و بزرگ اسلامی» در برابر گفتمان تک‌قطبی جهان استکباری و آسیب‌شناسی موانع آن است.

مفهوم‌شناسی واژه‌ها

تمدن

«تمدن»، بر وزن «تفعّل»، واژه‌ای عربی است که از ریشهٔ «مُدُن» و «مدینه» اشتقاق یافته و در آن با توجه به معنای عبارت «مَدَنَ بالمکان» مفهوم سکونت و اقامت در جای خاص و با توجه به معنای عبارت «مَدَّنَ المدائن»، مترادف «مَصَّرَ الاَمصار»، مفهوم آبادسازی یا آبادی

لحـاظ شـده اسـت.» (ابن‌منظـور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص. ۴۰۲). امـروزه در عربـی واژۀ «حضـارت» نقش معنایی واژۀ «تمدن» را ایفا می‌کند و خود کم‌تر در زبان عربی به‌کار می‌رود.» (آذرنگ، ۱۳۹۴، ص.۱۵). راغب در معنای «حضاره» می‌نویسد:

> الحَضَـر؛ شهرنشـینی، نقطـه مقابـل اَلبَـدو یعنـی روستانشـینی اسـت. حضـار و حضـاره، سکونت در شهر است؛ مانند بِداوَه و بَداوه یعنی سکونت و زندگی در روستا و بیابان (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص.۲۴۱).

در معنی اصطلاحی تمدن، برخی می‌گویند:

> تمدن؛ امری اندیشیده، ساختنی و تابع برنامۀ مشخص و به تعبیر دیگر، زادۀ عقلانیت از پـیش تعریـف شـده نیسـت؛ بلکـه برآینـد و ضـریب کـنش و واکنش‌هـا، اندیشـه‌ها و تعقل‌ها، باورها و عقاید، اخلاقیات و هنجارهای فرهنگی و نیز تأثیر محیط و طبیعت به معنای عام است. (نوربت، ۱۳۹۳ ش، ص. ۲۸۵).

ویل دورانت برای تمدن از چهار شاخص آزادی، امنیت، نظم و فرهنگ یاد می‌کند. به ایـن معنا که جامعه‌ای متمدن است که در آن آدمیان بتوانند در پرتو آن‌ها زندگی سالمی را تجربه کنند. (دورانت، ۱۳۷۰ ش، ص. ۲۹۸).

تمدن اسلامی از زمـان نـوزایی خـود تـاکنون علی‌رغم رخـدادها و فـراز و نشیب‌های فـراوانِ تاریخی، هم‌چنان برترین و درخشان‌ترین نوع تمدنی است که انسان توانسته است تا به حال تجربه کند و جایگاه والا و واقعی خود را در میان دیگر پدیده‌های خلقت جستجو نماید.

آدام متز وقتی از تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری سخن می‌گوید، بر عنصر انسان‌گرایی تأکید دارد. (متز، ۱۴۰۲ش، ص.۱۴۵) و از او بیشتر، جوئل کرمر در کتاب احیای فرهنگ آل بویه کـه می‌کوشـد تـا فهـم انسان‌گرایانه‌ای از نـوع زیست مسلمانان در آن دوره عرضه کنـد. (کرمـر، ۱۳۷۵ ش، ص.۳۶-۳۵) و مفصل‌تر از او، محمد ارکون در کتـاب انسان‌گرایی در تفکر اسلامی سخن به میان آورده است. (ارکون، ۱۳۹۵ ش، ص.۵۰-۱۸). این دست از دیدگاه‌ها بر این وجـه از تمدن اسلامی انگشت تأییـد و تأکید نهاده و برجسته‌ترین دوران تـاریخ مسلمانان را از نظر تمدنی، به ایـن عنصر پیونـد زده‌اند و در نظریۀ تمدن نـوین اسلامی، ایـن مبنـا به خـوبی مـورد توجه قرار گرفته است، با این تفاوت که انسان جدای از خدا تعریف نشده است.

نقطۀ عطف ایـن تحـول ساختاری در قالـب تئوری «تمدن نـوین اسلامی» با پدیدۀ انقلاب اسلامی و اندیشۀ سیاسی - الهی امـامین انقـلاب و بـا تکیـه‌بر شـاخص‌های تمـدنی پیشـوایان معصوم دینی شروع و برای زیرساخت و جلوه‌های ظهور آن طی یک فراینـدی خـاص هم‌چنـان

تلاش می‌کند؛ بنابراین منظور از «تمدن نوین اسلامی» در عصر حاضر همان تمدن اسلامی رایج در عهد معصومین بوده، لیکن انحرافات تاریخی آن، اصلاح و بازیابی گردیده است که بلکه زمینهٔ ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فراهم گردد. پس برخلاف نظر عده‌ای که معتقدند تمدن نوین اسلامی، یک پروسهٔ جدید و یا با تمدن اسلامی گذشته زاویه دارد، رویکردی عقیم و نادرست است.

گفتمان

واژهٔ گفتمان (discourse) به معنای سخن، گفتار، مقال و از کلیدی‌ترین مفاهیم در سطوح مختلف نظریه‌پردازی‌های نوین ادبی، زبان‌شناختی، فلسفی و علوم اجتماعی و شاخه‌های گوناگون آن، اعم از روان‌کاوی، مردم‌شناسی، اسطوره‌شناسی و جز آن‌هاست. به‌عبارتی گفتمان عبارتست از ارائه نظام‌مندِ موضوعی معیّن، چه در گفتار و چه در نوشتار و بحث و نظر درباره آن موضوع که مبتنی بر نوعی الگو یا چارچوب نظری است. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۹ ش: ذیل واژهٔ گفتمان). با این توصیف، گفتمان انقلاب اسلامی تجلّی پیوند مجموع فرایندهای یک گفتمان پویا و ساختارمند است و از حیث شناخت‌شناسی و توسعه و منطق‌گرایی در قیاس با دیگر گفتمان‌های رایج دنیا تفوق معنایی دارد.

گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان نوپدیده‌ای جامع‌الاطراف در قرن معاصر، با تأسی از گفتمان راستین اسلام، گفتمانی فراملی و فرامرزی با گزاره‌های متنوع و هماهنگ، صاحب شناسنامه‌ای ارزشمند در جهان گردیده است که مهم‌ترین گزارهٔ آن پس از استقرار جامعهٔ توحیدی، پدیدارساختی مؤلفهٔ عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان با نوید پیدایش تمدن نوین بزرگ و حکمرانی تمدنی اسلام است.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بزرگ وارث ودایع نبوّت و امامت و حکمران تمدن بزرگ اسلامی

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وارث ودایع نبوت و امامت است. این جمله به این معناست که وجود امام در هر عصر و زمان و هر جامعه‌ای برای هدایت انسان‌ها به‌سوی کمال ضرورت دارد. بنا به اصلِ اعتقادی شیعه، رکن اصلیِ اسلام، امامت و حکومتِ امامِ معصوم بر مردم است.

از این‌روست که آن‌ها امانت‌هایی بودند که از پیامبران به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله انتقال یافتند و از پیامبر، با افزودن چیزهای دیگر، به امام علی علیه‌السلام منتقل شدند. هم‌چنین به ترتیب از امام قبل به امام بعد انتقال یافتند و اکنون در اختیار حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشند. طبعاً هر یک از امامان، آن‌ها را چون جان خویش از دستبرد بیگانه حفظ می‌کردند و مانند امانتی گران‌بها،

نگه داشته و سپس به وصیّ خود منتقل می‌نمودند.

علوم هم به‌عنوان ارث مادی و معنوی از پیامبران و پیامبر اسلام ﷺ به امامان و اوصیاء آنـان می‌رسـید و هـیچ کـس نمی‌توانسـت آن میـراث را از دسـت آنـان خـارج سـازد. «مواریـث» به‌قدری اهمیّت داشت که بخشی از منابع علوم امامان بود تا آن‌جا که امام باقر علیه‌السلام به جابر جُعفی فرمود:

> ای جابر! اگر ما از خود به مردم حدیث بیاموزیم، یا براساس رأیمان با آنان گفت‌وگو کنیم، از هلاک شدگان خواهیم بود، ولی ما براساس آثاری که از رسول خدا ﷺ نزد ما است، گفت‌وگو می‌کنیم (ابومنصور، ۱۴۳۹ ق، ج ۲، ص.۳۱۳).

پس از وفاتِ پیامبرگرامی ﷺ، این ودایع به‌علاوه میراث‌های شخص رسول خدا ﷺ به وصیِّ آن بزرگوار، یعنی حضرت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام و پس از ایشان به حضرت امام حسن علیه‌السلام و به همین ترتیب به امامِ پس از وی و سرانجام به خاتم‌الاوصیاء، دوازدهمین جانشین یعنی «حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» رسیده است.

نقش این میراث، آن است که از یک‌سو حقانیت و اولویت حضرت مهدی را اثبات کند و از دیگر سو، عامل تفوق و پیروزی و غلبه بر تمامی قدرت‌های زمانش است.

البته در باب تشریح وراثت، مراد دو بعد مادی و معنوی آن است. «یعنی این‌که چیزی از شخصی که زندگی دنیایی‌اش به پایان رسیده، به شخصی دیگر منتقل شود. این شیء هم می‌تواند چیزی مادی باشد و هم معنوی.» (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱۴، ص. ۷۸). با استفاده از منابع اسلامی می‌توان فهمید، آن‌چه که در «زیارت وارث» مدّ نظر است، هم وراثت اشیای مادی و هم اشیای معنوی است. از جملهٔ آن‌ها؛ مقام علمی آنان است؛ «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا إِمَامَ الْمُؤْمِنِینَ وَ وَارِثَ عِلْمِ النَّبِیِّینَ وَ سُلَالَةَ الْوَصِیِّین» (ابن‌قولویه،۱۳۵۶ ش، ص.۳۱۸). امام صادق علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید:

> حضرت داود علم پیامبران را به ارث برد و سلیمان نیز این علوم را از پدرش داود به ارث برد. حضرت محمد ﷺ نیز این علوم را از سلیمان به ارث برده و ما نیز از حضرت محمد ﷺ به ارث برده‌ایم (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص.۲۲۵).

طبق زیارتی که برای نیمهٔ ماه شعبان و نیز اول ماه رجب ذکر شده، امام حسین علیه‌السلام وارث کتاب‌های آسمانی «تورات و انجیل و زبور» است. «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الزَّبُور» (ابن‌طاووس، ۱۳۸۶، ج ۳، ص.۳۴۱)؛ چرا که اصل و حقیقت این کتاب‌ها، مطالبی است که در آن‌ها نوشته شده و امام حسین علیه‌السلام نیز آگاه به آن مطالب است و در نهایت برخی

پیامبران متعلّقات و وسائل مقدّسی داشتند که خاصیت معجزه‌آسایی داشته‌اند. چیزهایی مانند عصا و صندوق حضرت موسی علیه‌السلام و انگشتر حضرت سلیمان علیه‌السلام. طبق روایات، این اشیاء به ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام منتقل شده و هم اکنون، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آن‌ها را در اختیار دارد و هنگام ظهور از آن‌ها استفاده می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص.۲۳۷-۲۳۱).

بنابراین آخرین حجت خدا، حضرت بقیه‌الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و خداوند او را طبق مصلحت خود ذخیره کرده است برای اصلاح مردم و ادارهٔ زمان و جهان، آن هم برای قرون و اعصاری که علوم و فنون در حد اعلای پیشرفت و تکامل خود قرار گرفته است. اگر هر پیامبری، برتری در آخرین جنبهٔ پیشرفت عصرش داشت و نمی‌باید در آن شکست بخورد و معجزه‌اش معمولاً در راستای علم و فنّی بود که در آن عصر به حد کمال رسیده بود، معجزه و کرامت امام زمان علیه‌السلام قهراً باید در حد اعلا و برتر از علوم و فنون زمانش باشد، زیرا اگرچه او پیامبر نیست و دین جدیدی نمی‌آورد، ولی چون پیاده‌کنندهٔ هدف‌های همهٔ پیامبران از آدم تا خاتم است و کاری که توسط آنان در حد کمال و جهانی، انجام نگرفته او به تنهایی باید انجام دهد و از پس همهٔ مشکلات برآید و توحید و عدالت را در ذیل حکمرانی تمدن نوین و بزرگ اسلامی در سراسر زمین گسترش دهد.

چیستی گفتمان

فوکو «گفتمان را مجموعهٔ قواعد، الگوها و معیارهایی می‌داند که در یک محدودهٔ زمانی و مکانی ویژه، خود را بر افرادی که در محدودهٔ آن قرار دارند، تحمیل می‌کند و انواع کنش‌های آنان را از آن‌رو که براساس قواعد و معیارهای آن گفتمان صورت می‌گیرند، تحت تأثیر قرار می‌دهد.»(Armestrong2015: p.29-49). وی در بحث خود راجع به گفتمان، هم شناخت را وارد می‌کند و هم قدرت را؛ و با طرح این مسئله که هر حوزهٔ شناختی در هر دورهٔ خاصی مجموعه‌ای از قواعد ایجابی و سلبی را به‌وجود می‌آورد که آن‌ها مشخص می‌کنند شخص چه باید بگوید، دربارهٔ چه صحبت کند یا نکند و حتی به چه گونه بیندیشد ...» (میرزایی،۱۳۹۵ ش: ج ۲، ص.۱۶۷).

پالتریج (paltridge, 2006: p.44) معتقد است گفتمان‌ها عاری از ایدئولوژی نیستند و ایدئولوژی گفتمان را شکل می‌بخشد. لذا، یکسان‌انگاری گفتمان و ایدئولوژی توسط غالب صاحب‌نظران ردّ شده است.» (chimonas,2000:p.29). به گفتهٔ هوارث و استاوراکاکیس ایدئولوژی همان عقایدی است که عاملان اجتماعی، اعمال خود را با آن‌ها توجیه می‌کنند؛

لـیکن گفتمـان وسـیع‌تر از آن و شـامل همـهٔ صـورت‌های حیـات اجتمـاعی، سیاسـی، نهادهـا و سـازمان‌ها می‌شـود.» (Howrth-stavrakakis'2000). بـه عبـارتی دیگـر، ایـدئولوژی شـامل نگرش‌هـا و اعتقـادات بنیـادین یـک گـروه اجتمـاعی، و گفتمـان گسـترده‌تر از آن بـوده و شـامل کنش‌های اجتماعی افراد و تمام صور اجتماعی اعم از افراد، نهادهای اجتماعی و زبان نیز هست. (Gee, 2015 & Rasula, 1989) ایدئولوژی را نقطهٔ کانونی گفتمان دانسته‌اند.

هوارث معتقد است:

> گفتمان‌ها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آن‌ها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می‌یابند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین معنا و فهم انسان همواره گفتمانی، و لذا نسبی است (هوارث، ۱۳۷۷، ص.۱۸۲-۱۵۶).

«بنابراین گفتمان دارای دالّ مرکزی است که همانند میدان مغناطیسی، دیگر مفاهیم و نشانه‌های یک مکتب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و این دالّ مرکزی، همان ایدئولوژی است.» (Groddeck, 2013: p.28-37 & Gustafsson, 2014: p.182)

با عنایت به مطالب یاد شده، می‌توان گفت؛ گفتمان و اثرگذاری آن، تابع فرایند و عناصری خاص است که اگر به درستی شناسایی و در جای خود اعمال نشود، اساساً گفتمانی رخ نداده است. از جملهٔ آن، عنصر صلابت و پختگی و به عبارتی تخصص در کلام به‌عنوان جاری‌مجرای مابقی دیگر عناصر دخیل در گفتمان خواهد بود. به دیگر عبارت؛ انگارهٔ تخصص و پختگی در کلام، برآمده از تفکر هدف‌مند خواص و نخبگان هر جامعه است که می‌تواند بهترین عامل برای درک ایدئولوژی و تبیین آن مکتب باشد. بدیهی‌ست اندیشه‌پردازی هر گفتمانی به ایدئولوژی و باورهای آن وابسته است. هر قدر گزاره‌های یک ایدئولوژی از عقاید و استدلال متقن برخوردار باشد به همان میزان امید به صلاح و سعادت می‌رود.

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

> **لاتصلحُ عَوامّ أُمّتی إلّا بخواصّها. قیل: ما خواصّ امّتک یا رسول‌الله؟ فقال: خواصّ امّتی أربعةُ: الملوک و العلماء و العبّاد و التجّار.**
>
> عوام امت مرا جز خواص اصلاح نکند، پرسیدند: خواص چه‌کسانی هستند؟ فرمود: چهار دسته: سلاطین، علما، عبادت کنندگان و تجّار (مشکینی، ۱۳۸۲ ش، ص.۲۱۴).

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

ایجاد یک فکر، یک گفتمان، یک جریان فکری در جامعه، به دست خواص جوامع است؛ به دست اندیشمندان جامعه است؛ آن‌ها هستند که می‌توانند فکر ملت‌ها را به یک سمتی هدایت کنند که مایهٔ نجات ملت‌ها شود؛ هم‌چنان که خدای نخواسته می‌توانند به سمتی ببرند که مایهٔ بدبختی و اسارت و تیره روزی ملت‌ها شود. این دومی متأسفانه در طول هفتاد هشتاد سال اخیر در برخی از کشورها، از جمله در کشور خود ما اتفاق افتاد. (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی. ۱۳۹۱/۹/۲۱ ش)

منشور گفتمان انقلاب اسلامی

منشور گفتمان انقلاب اسلامی با تأسی از موسوعهٔ امام حسین علیه‌السلام، صاحب یک دائره‌المعارف پویا و دیالوگی ساختارمند است؛ به همین سبب مورد توجه بسیاری از اندیشمندان، سیاسیون و کنشگران اجتماعی خارجی قرار گرفته است. البته این دیالوگ ساختارگرایانه، دشمن را برنمی‌تابد و در تضادّ با اوست.

در منشور گفتمان انقلاب؛ امامین انقلاب همهٔ مؤلفه‌های کوچک و بزرگ حاکمیتی در دو حوزهٔ ملی و فراملی لحاظ شده است و چیزی در اندیشهٔ آنان مغفول نمانده است. البته گزاره‌های بخش ملی با گزاره‌های مربوط به بخش فراملی، نه تنها متباین از هم که وجهی متناظر و پیوستی مشترک دارند. این‌همانی این دو بخش سبب گردیده است به توانمندی و رسایی گفتمان انقلاب اصالت ببخشد. مثلاً در گزاره‌های داخلی گفتمان، می‌توان به اموری چون؛ پدیدارساختی آموزه‌های اسلامی، عدالت اجتماعی و آزادی، عقلانیت، علم، فرهنگ، اقتصاد «موسوم به اقتصاد مقاومتی»، سیاست، تولیدات دانش‌بنیان و توسعهٔ فناورانه علوم، بالابردن صنعت نظامی و دفاعی و... که هر کدام متّصف به وظایف و رسالتی خاص در اهداف گفتمانی هستند اشاره نمود.

در حوزهٔ خارجی گفتمان نیز، مباحث مربوط به صدور فرامرزی ایدئولوژی انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، عزت‌مندی، روابط مسالمت‌آمیز و بدون تنش با کشورها و قدرت‌های غیرمتخاصم دنیا، به‌ویژه با کشورهای مسلمان منطقه، ظلم‌ستیزی و نهراسیدن از دشمن با تکیه‌بر خودباوری و پیوست به شعار جاودانهٔ «هیهات منّاالذّله» امام حسین علیه‌السلام، تلاش برای رهایی مسلمانان و مستضعفان از قیودات استکبار جهانی، همبستگی سیاسی- اجتماعی و مذهبی مسلمانان (خصوصاً رهبران دینی و حاکمان اسلامی منطقه)، حمایت از جنبش‌ها و محورهای مقاومت اسلامی منطقه و حرکت به‌سوی زمینه‌سازی تأسیس پدیدهٔ بزرگ

«حکمرانی تمدنی جهان اسلام» توسط آخرین وارث الهی (مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) که غایت هدف این گفتمان است شامل می‌شود.

بی‌شکّ تحقق و نتیجه‌بخش بودن چنین فرایندی طولانی و غایت‌گرا، در گِرو اجماع‌سازی تفکرات و اندیشه‌های درست و تأثیرگذار، تعاملات و نیز یکسان نمودن سیاست‌های سران کشورهای اسلامی منطقه در قالب گفتمان‌سازی واحد، میسر است.

تجربه‌مندی و هژمونی‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، رویکرد گفتمان‌سازانه و هژمونی‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های خاص مربوط به خود است. «هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای پیروزی آن در تثبیت معانی مورد نظرش از طریق اعمال هژمونیک است که منجر به ایجاد یا تثبیت نظام معنایی آن گفتمان می‌شود و به چهار نوع هژمونی اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی می‌انجامد. این مفهوم در ارتباط با گفتمان‌های متکی به قدرت و در ابعاد اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی مطرح است.» (Laclau, E, & Mouffe, C. 2001, p.186).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رویکرد گفتمان‌سازانه، شناسایی دال‌های شناورنما و متناقض با ایدئولوژی اسلامی است که غیریت‌سازی و ضدیت‌های گفتمانی صورت می‌گیرد. (غیریت‌سازیبه معنای تمایز یک گفتمان با سایر گفتمان‌هاست که به آن گفتمان، هویت می‌بخشد. ضدیت‌ها نیز عوامل مخرب و دال‌های شناورنمایی هستند که با انتشار موارد نقض و هدف قرار دادن فضای فکری فراگیران، مانع شکل‌گیری صحیح آموزه‌های انقلاب اسلامی در آنان می‌شود. «هر گفتمانی همواره در پی برجسته ساختن «خود» و به حاشیه راندن یا حذف «دیگری/گفتمان رقیب» است که از طریق تثبیت دال‌های شناور، شکل می‌گیرد.» (Laclau-mouffe,2001: p.154). واضح است گفتمان‌های رقیبِ با گفتمان انقلاب، همواره در پی این هستند تا با تغییر در معنای دال‌های شناور گفتمان انقلاب، دال‌های شناورنمایی را جانشین آن‌ها نمایند. لذا، بی‌توجهی به هر کدام آز آن‌ها، فراگیرسازی آموزه‌های انقلاب را ناکام می‌کند؛ بنابراین گفتمان‌سازی در پرتوِ توجه به ایدئولوژی، قادر به شناسایی دال‌های شناورنما و متناقض با ایدئولوژی اسلام است. باید گفته که خاستگاه ایدئولوژی، فطرت انسان است. ایدئولوژی گردن نهادنی نیست؛ پذیرفتنی و جذب‌شدنی است و ایمان می‌طلبد.

به هر حال گفتمان انقلاب اسلامی یک پدیدهٔ معمولی و بدون پشتوانه نیست که بتوان از معیارهای آن ساده گذشت و یا تحلیلی سطحی‌گونه بر آن روا داشت؛ بلکه محصول بیش از

چهار دهه تلاش هدف‌مند و تجربه‌مداری امامین انقلاب، ایده‌پردازان متبحّر، صاحب‌نظران و کنشگران دینی، اجتماعی و سیاسی با عمر بیش از چهل سال پس از پیروزی انقلاب است. شالودهٔ این گفتمان برگرفته از ایدئولوژی اسلامی و ظرفیت‌های موجود در حکمرانی اسلامی پیشوایان دین و نیز مقتضیات دنیای معاصر است.

بدون تردید، این گفتمان در کنار سایر انگاره‌های دیگرگفتمانی، تاکنون توانسته است زیرساخت اندیشهٔ دینی، سیاست‌ورزی مؤثر و فرآیند دشمن‌شناختی، جریان‌شناسی و راه‌های غلبه بر موانع و تثبیت اقتدار ملی و اسلامی در برابر قدرت‌های ستم‌پیشه و مظلوم‌کُش دنیا به نمایش بگذارد و معادلات نرم و سخت‌افزاری به هم بریزد و فرجامی بد، توأم با استیصال و درماندگی رقم بزنند. طبعاً چنین مؤلفه‌هایی راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی که در امتداد حکمرانی تمدنی امام حسین علیه‌السلام و پیامدهای عزّت‌بخش عاشورایی آن است هموار سازد.

از دیدگاه بابی سعید، تفکر سیاسی امام خمینی، به‌رغم وجود تفاوت‌ها و جریان‌های مختلف اسلام‌گرا، منسجم‌ترین منطق اسلام‌گرایی به‌شمار می‌رود و به واسطه اوست که اسلام‌گرایی توانست به یک جنبش ضد نظم حاکم تبدیل شود. همان‌گونه که لاکلا و موف توضیح داده‌اند، هژمونی یک گفتمان هیچ‌گاه تام و مطلق نیست، و هیچ وقت عمل طرد به‌طور کامل موفقیت‌آمیز نخواهد بود و گفتمان‌های طرد شده همواره امکان فعال شدن مجدد را دارند. بنابراین با زوال گفتمان کمالیسم، ظهور گفتمان طرد شده اسلام‌گرایی در دل مدرنیته امکان پذیر شد. (سعید، ۱۳۷۸، ص. ۱۸۹).

با توجه به فرایندشناختی و آینده‌پژوهی گفتمان انقلاب و تجمیع قدرت‌های ستم‌پیشه در برابر ملت‌ها و حاکمان اسلامی منطقه در عصر حاضر؛ ضرورت اجماع و گفتمان‌سازی واحد و جامع از سوی رهبران و مراجع دینی، رؤسای دولت‌ها، نخبگان، اندیشمندان، کنشگران، سیاسیون و جنبش‌های مقاومت قابل اعتنا و اهتمام جدی است. بدیهی‌ست تعلل و بیان کلیدواژه‌هایی محقرانه‌ای چون؛ «اما و اگرها»، اتخاذ سیاست‌های دوگانهٔ و ریاکارانه، بی‌تدبیری، ترس و ضعف، خودفریبی و خام‌اندیشی، سرنوشت ملت‌های مسلمان و آیندهٔ روشن آنان در ذیل تأسیس حکمرانی تمدن نوین اسلامی که آرزوی دیرینهٔ امت اسلامی بوده، سخت به مخاطره می‌انجامد و جای پای سیطرهٔ استکبار جهانی را در منطقه بیش از گذشته مستحکم‌تر می‌کند و جفایی نابخشودنی در جوامع توحیدی و نیز برای نسل‌های آینده به بار می‌آورد.

ضرورت گفتمان‌سازی وحدت‌محور منطقه‌ای

به تعبیر قدرت‌های جهانی و نظریه‌پردازان آنان، مدیریت سرنوشت ملت‌های دنیا در عصر حاضر در دست همین قدرت‌های سلطه قرار گرفته و به سمت و سوی جهانی شدن و تک قطب‌سازی آن که خود قیمّ بلامنازعهٔ آن است پیش خواهد برد. براساس این متد انحصارگرایانه، هیچ ملتی و یا ایده و مکتبی حق ارائه دیدگاه خود نخواهد داشت و در نهایت می‌باید منفعلانه به این تئوری یک‌سویه و کلیشه شده بپیوندد. طبعاً این نوع گفتمان جبارانه و رؤیاگرایانه، بیش از همه، «آرمان‌شهر نظام اسلامی که مشتمل بر جامعه‌ای هم‌عقیده (اُمت)، دموکراسی و داشتن نگاهی فرامرزی است مورد هدف قرار می‌دهد. (بدیع، ۱۳۷۵).

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، پدیدهٔ سترگ انقلاب اسلامی و ساختار آینده‌پژوه گفتمان آن، تاکنون توانسته است بخش مهمی از ساختار ظلمانه و قیّم‌مآبانهٔ قدرت‌های مدعی صاحب دنیا را به هم بریزد و افکار خام آنان را به تارهای عنکبوت تشبیه و هیمنهٔ آنان را در برابر دیدگان دنیا به خصوص کنشگران اجتماعی و سیاسی در هم بشکند. بدیهی است برای فروپاشی تدریجی نظام‌های سلطه‌گر دنیا، نیاز است که تجربه‌مندی گفتمان انقلاب اسلامی، پایه و اساس یک گفتمان‌سازی جدید منطقه‌ای قرار گیرد که رهبران بزرگ دینی و حکام اسلامی و سایر اندیشمندان، احزاب و گروه‌های مبارز ضد سلطه در آن نقش داشته باشند.

برای تحقق این مهم، تقریب مذاهب، بزرگ نکردن و یا به حاشیه بردن شبه اختلافات تاریخی و بعضاً نگاه‌های متفاوت فقهی، آنالیز دیدگاه‌ها و نزدیک‌تر نمودن آن‌ها به یکدیگر، شناخت موانع و آسیب‌شناسی تعابیر و تفاسیر متعارض سیاسی و حکومتی بین رهبران دینی و همین‌طور کنشگران متعصب دینی و سیاسی... تحت لوای یکسان‌سازی گفتمان منطقه‌ای با تکیه‌بر سنّت جامع‌الاطراف پیشوایان بزرگ دینی و بهره‌مندی از ساختارهای تمدن ساز و افکار ظلم‌ستیزانهٔ آنان، هم‌چون مکتب حسین علیه‌السلام و فهم موسوعهٔ بلندآوازهٔ او، امری محتوم و انکارناپذیر است. بدون شکّ این موضوع از جمله مسائلی است که باید بیش از گذشته مورد اهتمام جدّی رهبران و رؤسای حکومت‌های اسلامی قرار بگیرد. طبیعی است درستی و پویایی این پروسه بابی خواهد بود برای زایش یک تجربهٔ جدید در ایجاد تمدن نوین بزرگ اسلامی.

بدون شکّ گسترهٔ این روند با برخی موانع روبه‌رو خواهد شد که می‌باید در اولین فرصت توسط خواص و آگاهان دوراندیش منطقه شناسایی و سپس آسیب‌شناسی شود؛ به عبارتی چنین موانع و تهدیداتی را تبدیل به یک فرصت و راهی برای تحول و تلاش بیشتر تلقی نمود. در غیر این صورت کشورهای اسلامی برای دست‌یابی به تمدن فراگیر اسلامی دچار تلاطم و

ایستایی خواهند شد.

موانع و آسیب‌شناسی تحقق «تمدّن نوین و بزرگ اسلامی»

این‌که گاهی بحث از «رکود و افول تمدن مسلمانان» آغاز می‌شود، نه «انحطاط تمدن اسلامی»، به این دلیل است که اولاً تمدن اسلامی هیچ‌گاه به‌طور کامل نابود نشده و از بین نرفته است. ثانیاً در نتیجهٔ سستی و غفلت مسلمانان، تمدن آن‌ها سیر نزولی یافت؛ نه این‌که قوانین و تعالیم اسلام کهنه شده بود و پاسخ‌گوی نیازهای مسلمانان نبوده است. (مودودی، ۱۳۵۸ ش، ص. ۴۹)

ما امروز معتقد به امکان رسیدن به تمدن نوین اسلامی هستیم، لکن دست‌یابی به تمدن را در حد یک شعار سطحی و کم‌عمق نباید تقلیل داد. تمدن‌سازی آن هم در رقابت با تمدن مدرّن غربی، یکی از پیچیده‌ترین، سخت‌ترین و پر فراز و فرودترین کارهاست. در حقیقت، حرکت اسلامی در جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی، هم با همواری‌ها روبه‌رو خواهد شد و هم با ناهمواری‌ها و موانع فراوان؛ که البته به نوع گفتمان، اتخاذ سیاست و مواضع حکومت‌ها و مردم مسلمان منطقه بر می‌گردد. در این نوشتار تنها به بخشی از آن موانع اشاره می‌شود:

سطحی‌انگاری آموزه‌های دینی و فرهنگ عاشورایی

فقدان نگاه همه‌جانبه و متوازن به دین و تعالیم اسلامی و گرفتن بخشی از دین و رها کردن بخش‌های دیگر آن، یک گرفتاری بزرگ و تخریب‌کننده در دنیای اسلام محسوب می‌شود. نتیجهٔ چنین برخوردی با دین، از یک طرف، بی‌بهره ماندن از ظرفیت‌های منحصربه‌فرد دین و پیشوایان دینی؛ از جمله موسوعه و میراث بلند و بی‌همتایی که از امام حسین علیه‌السلام، در اندیشه و مرام اراتمندانش به یادگار مانده و از طرف دیگر، افتادن در دام انحراف و التقاط و سرجمع، فاصله گرفتن از مقاصد دینی است.

کم‌توجهی به قوه اجتهاد و فقه نظام‌ساز

قوّهٔ اجتهاد، تکیه‌گاه اصلی در عصر غیبت برای فهم و کاربست شریعت الهی و از همه مهم‌تر، پاسخ‌گویی مداوم و موفق به پرسش‌های نو به نوی جامعهٔ اسلامی به‌شمار می‌رود و طبیعی است چنان‌چه ظرفیت‌های این قوّه به درستی درک نشود و یا صرفاً در حد وارسی موضوعات فردی، کم اهمیت و تکراری محدود شود، جامعهٔ دینی از مزیت‌های پرشمار قوّهٔ اجتهاد محروم خواهد ماند؛ اما موضوع مهم‌تر در این‌جا، اهمیت رویکرد نظام‌ساز به فقه در جهت قرارگرفتن در مسیر تمدن‌سازی است. به بیان دیگر تا فقه نتواند از استنباطات مسئله

محور و جزئی به استنباطات سیستمی و کلان دست پیدا کند، صحبت کردن از تمدن نوین اسلامی ممکن نیست. این در حالی است که حضرت امام خمینی (ره) به‌عنوان فقیهی جامع‌الشرایط و آگاه به مسائل زمان خویش، علی‌رغم پیشتاز دانستن تمدن اسلامی در گذشته، با ایجاد موانع بر سر راه تمدن اسلام در عصر جدید و ادّعای این‌که اسلام، میانه‌ای با تمدن نداشته و از آن بیگانه هستند فرمودند:

«چگونه اسلام با تمدن مخالف است؟ در صورتی‌که توانست چندین قرن، دنیا و ممالک اسلامی را زیر چتر فرهنگ و تمدن خود حفظ کند.» (امام خمینی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱، ص.۳۷۴) «و ممالک اسلامی با عملی شدن نیمی از قانون اسلامی، بالاترین تمدن را به جهان نشان دادند» (همان، ص. ۳۰۱). به عقیدهٔ ایشان «استفاده از آثار تجدد و تمدن در اسلام مجاز است، مگر آن‌هایی که فساد اخلاقی بیاورند.» (همان، ص۷۷) «چرا که فساد، پیوند و ارتباطی با رشد تمدن ندارد و موجب بی‌اعتبار شدن آن می‌شود. حضرت امام هشدار می‌دهد که دشمنان اسلام، تمدن را در آزادی در انحرافات قلمداد کرده و مخافت با این را «ارتجاع» خوانده‌اند» (همان، ج ۹، ص.۱۷۶). بنابراین کم‌رنگ نمودن سخنان و مواضع اصولی اجتهاد رهبران دینی، می‌تواند از جمله آفت‌های مهم در این راستا باشد.

ایستایی در دو راههٔ سنّت و مدرّنیته و ناتوانی در ایجاد راه سوم

باید قبول کرد که دنیای اسلام مدت‌هاست در دو راههٔ سنّت و مدرنیته قرار گرفته است و همواره نسخه رایج در این دو راهی، رفتن به سنت و پشت کردن به مدرنیته و یا رفتن به سوی مدرّنیته و پشت کردن به سنت بوده است؛ این در حالی است که دنیای اسلام می‌توانست با خلاص کردن خود از این دوگانگی متوقف کننده، راه سومی را ایجاد کند که علاوه بر حفظ تمامی مزیت‌های سنت، امکان بهره‌گیری محققانه از فواید مدرنیته نیز وجود داشته باشد. حتی فراتر از این، عالم اسلامی می‌توانست با بر هم زدن این دوگانگی، راه کاملاً تازه‌ای را برای خود انتخاب کند که در آن اجباری بر تحمل تنگناهای مدرنیته هم نباشد. مسلماً زمانی می‌توان از تمدن‌سازی در دنیای اسلام سخن گفت که توانایی خلق راه سوم از جهت تئوریک و عملی وجود داشته باشد.

پدیدهٔ جدایی دین از سیاست

پیشوایان دین و از جمله امام حسین علیه‌السلام به دو پدیدهٔ دین و سیاست، رویکردی تلفیقی و پیوندی ساختاری داشته و در برابر جریان فکری جدایی دین از سیاست که از جمله عوامل

انحراف و سقوط مسلمین از قدرت بوده است قرار دارد. لازم به ذکر است که ریشهٔ چنین تفکری به پایان قرون وسطی در اروپا برمی‌گردد و پیدایش این تفکردر اروپا به منظور تقلیل و یا از بین بردن قدرت کلیسا بود. بدیهی است واردکردن چنین تفکری در فرهنگ اسلامی سزاوار نبوده و امری نابخردانه است (ورعی، ۱۳۸۷ ش، ص. ۶).

از نظر امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، یکی از بزرگ‌ترین تحریف و انحراف مسلمانان از اسلام اصیل، نقش اساسی داشته‌اند تحریفات دشمنان، تبلیغ و القای جدایی دین از سیاست و کنار نهادن علمای اسلام از دخالت در امور اجتماعی و سیاسی است که نتیجه آن تسلط استعمارگران بر جامعهٔ اسلامی و غارت سرزمین‌های اسلامی بود (امام خمینی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۹، ص.۱۷۱).

بنابراین، این‌چنین القائاتی در دنیای معاصر به شیوه‌های گوناگون و شاید قوی‌تر از گذشته در میان افکار برخی مسلمانان و رهبران دینی تحت عنوان «سکولاریسم دینی» به‌چشم می‌خورد و برآن سخت پای می‌فشارند. این تفکر مسموم و آیندهٔ ناخوشایند آن، می‌باید توسط رهبران آگاه و قاطع، جامعهٔ علمی و نخبگان، مبلغان دینی، هنرمندان و کنشگران آینده‌پژوه، تبیین و بدفرجام بودن آن را برای دنیای اسلام متذکر شوند. به هر حال بی‌تفاوتی و یا تسلیم شدن در برابر چنین اعتقادی، حرکت جهان اسلام را به سمت تمدن نوین اسلامی کُند و دشوار می‌سازد.

تقلیدگرایی از تمدّن غرب

لازمهٔ ساختن تمدن نوین اسلامی، پرهیز از تقلید از تمدن‌های غربی است. ساختار تمدنی اسلام با تمدن غرب و دستاوردهای دین‌ستیز آن به‌صورت ماهوی با هم اختلاف دارند. یکی از اهداف و پیامدهای عاشورای حسینی این بود که در برابر تفکرات انحرافی و رنگ حکومتی آن که با حیله و تکبر آمیخته شده است ایستاد. تعلّل و داشتن موضع انفعالی در برابر این پدیده، چون دیگر عوامل بازدارنده به سوی تمدن راستین اسلامی، دورن شدن از خط اسلام و حکمرانی تمدنی پیشوایان بزرگ دین است.

تقلیدکورکورانه و تناسب نداشتن فرهنگ و تمدن غربی با فرهنگ اسلامی جاری در ایران موجب از هم‌گسیختگی اجتماعی شد. تهاجم فرهنگی یکی از مظاهر چالش برای تحمیل سبک و سلوک زندگی غربی به سایر ملت‌هاست؛ بنابراین تهاجم فرهنگی از جمله چالش‌های فراروی تمدن نوین اسلامی است.

رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

تأثیرپذیری شتاب‌زده از فرهنگ بیگانه و باور این نکته که سعادت و رشد ما در گرو پذیرش بی‌چون و چرای فرهنگ و عملکرد بیگانه است، اثر هجوم افکار بیگانگان غربی و شرقی درکشورهای اسلامی بود. این عامل نیز یکی از مشکلات مهم در زمینهٔ استقرار فرهنگ و حکومت دینی و استقلال عزّت اسلامی به‌شمار می‌رود. ایشان فرمودند: «عده‌ای فکر می‌کنند چون غربی‌ها از لحاظ علمی بر ما برتری دارند، پس ما باید فرهنگ و عقاید و آداب معاشرت و آداب زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی‌مان را از آن‌ها یاد بگیریم؛ این اشتباه است. (بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان، ۴/۱۷/ ۱۳۸۳)

شاگردی‌کردن در علم، به معنای تقلیدکردن در فرهنگ نیست؛ این نکتهٔ بسیار مهمی است (همان).

کم‌توجهی به مستضعفین مسلمان و دربند

استعمارگر و مستکبر در هر دوره‌ای، جز سلب آزادی و سرکوب ندای حق‌طلبی تودهٔ مردم و به بیراهه بردن آنان در صحنهٔ تاریخ نبوده است. ممکن است ابزار و نحوهٔ استعمار و استکبار در گذشته با حال و یا آینده متفاوت باشد، اما در اصل یک هدف مشترک و آن دربند کردن مردم مسلمان و ظلم به آن‌ها بوده است. امروز جهان اسلام بیش از دیگر ملیت‌ها و دولت‌ها، آماج تعدّی قدرت‌های نامشروع و زیاده‌خواهی چون آمریکا و اسرائیل غاصب قرار گرفته است. کینه و تهدید، تهاجم نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و تحریم و عهدشکنی و نسل‌کُشی و کودک‌کُشی از مصادیق امروز استکبار جهانی است. طبعاً سکوت و تسلیم در برابر چنین ستمگرانی، خلاف عادت و نگاه حکمرانی تمدنی حسین‌بن‌علی علیه‌السلام و نهضت اوست. پس تنها راه برون‌رفت از چنین وضعیتی، اتحاد حاکمان و ملت‌های اسلامی، بسیج امکانات و همسوسازی گفتمان منطقه‌ای با گفتمان تجربه‌مند انقلاب اسلامی ایران است.

ملت فلسطین و غزه، قریب هفتاد سال است مورد تجاوز و قتل عام رژیم کودک‌کُش اسرائیل قرار گرفته و هم‌چنان آوارهٔ بیابان‌ها گردیده‌اند. حقوق بشر که در انحصار قدرت‌های بزرگ است در برابر چنین جنایاتی سکوت کرده است و کم‌ترین حمایتی نمی‌کند؛ بنابراین راهی جز مقابله و مقاومت نه برای فلسطینیان، بلکه برای تمام کشورهای اسلامی منطقه وجود ندارد.

پس نبرد ما با اسرائیل، ادامهٔ نبرد امام حسین علیه‌السلام است. آنان دربارهٔ حسین می‌گفتند: «خَرَجَ عَن حَدِّهِ فَقُتِلَ بِسَیفِ جَدِّهِ»؛ او از حد و حدود خود تجاوز کرد و با شمشیر جدّش کشته شد. این حکمی بود که در محکمه برای امام حسین صادر کردند. می‌گفتند: چرا عصیان

می‌کنی؟ چرا نمی‌گذاری مردم شادمان باشند؟ چرا نمی‌گذاری مردم نماز بگزارند و روزه بگیرند؟ حج بر جای آورند و زکات بپردازند؟ ای حسین! چرا این کار را می‌کنی؟ از این همه نبرد و درگیری چه می‌جویی؟

ادبیات و گفتمان اسرائیل هم‌چون یزید و اذناب او در عصر امام حسین علیه‌السلام است. این‌ها هم می‌گویند: بیایید با هم زندگی کنیم! بیاید با هم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم! آیا این حرف‌ها از دولتی که براساس اشغال‌گری و تعدّی و طمع و زیاده‌خواهی برپاست، پذیرفتنی است؟ اسرائیل می‌گوید: ما بالاتر از دیگر انسان‌ها هستیم و همهٔ آدمیان باید تحت سلطهٔ ما باشند! پس این نبرد امام حسین در عصر ماست. ما چیزی را از سلسلهٔ نبرد حق و باطل جدا نمی‌کنیم؛ چنان‌که به حسین در نبردش با یزید می‌گوییم: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ صفْوَهِ اللّهِ».

رهبر معظم انقلاب شرایط سخت برخی کشورهای مسلمان را برنتابیده و می‌فرماید:

> رؤسای کشورهای اسلامی و نخبگان سیاسی و دینی و فرهنگی در دنیای اسلام، وظایف سنگین بر دوش دارند: ... وظیفهٔ دفاع قاطع از اقلّیت‌های تحت ستم مسلمان، هم‌چون مظلومان میانمار و غیره؛ و از همه مهم‌تر وظیفهٔ دفاع از فلسطین و همکاری و همراهی بی‌چندوچون با ملّتی که نزدیک به هفتاد سال است برای کشور غصب‌شدهٔ خود مبارزه می‌کند. (پیام به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۳۹۶/۶/۹ ش).

اختلاف و از هم‌گسیختگی اجتماعی و مذهبی مسلمانان

وحدت و همبستگی از علائم حیاتی یک اجتماع است و جامعهٔ امروز مسلمین به دلیل اختلافات داخلی و نزاع‌های آنان با مسائل متعددی روبه‌رو است. چالش بسیار جدی که امروزه اکثر کشورهای اسلامی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند اختلافات قومی و مذهبی است. این مسئله قرن‌هاست که به طُرق مختلف ایجاد گردیده و برآن دامن زده شده است. وحدت میان مسلمین به معنی نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آن‌هاست. در صورتی که وحدت در میان مسلمانان جاری گردد تحقق تمدن نوین اسلامی با سرعت بسیار بیشتری امکان‌پذیر خواهد بود. دشمنان به‌خوبی بر این نکته واقف گردیده و در تلاش هستند تا بتوانند این روند را با روش‌های گوناگون متوقف سازند. نمونه‌های این تلاش‌ها، ایجاد و حمایت از گروه‌های تروریست و ارهابی در میان مسلمانان و تقویت و پشتیبانی از آنان مانند طالبان، القاعده، داعش و...است. رهبر معظم انقلاب فرمودند:

> اتّحاد دنیای اسلام مراتبی دارد؛ پایین‌ترین مرتبه‌اش این است که جوامع اسلامی،

کشورهای اسلامی، دولت‌های اسلامی، اقوام اسلامی، مذاهب اسلامی، علیه هم دست به تعرّض نزنند، با هم معارضه نکنند، به یکدیگر ضربه نزنند؛ این قدم اوّل است. ... مرحلهٔ بالاتر هم این است که همهٔ دنیای اسلام متّحد بشوند در جهت رسیدن به تمدّن نوین اسلامی. این چیزی است که جمهوری اسلامی هدف غایی قرار داده: رسیدن به تمدّن اسلامی، منتها تمدّن متناسب با این زمان، تمدّن نوین اسلام. این‌ها مراتب وحدت است (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴ ش).

ایشان نیز تأکید نمودند:

مراد ما از وحدت اسلامی، یکی شدن عقاید و مذاهب اسلامی نیست. میدان برخورد مذاهب و عقاید اسلامی و عقاید کلامی و عقاید فقهی - هر فرقه‌ای عقاید خودش را دارد و خواهد داشت-... مراد ما از وحدت دنیای اسلام، عدم تنازع است: «وَلاتنازعُوا فَتَفشَلوُا». تنازع نباشد، اختلاف نباشد (بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۸۵/۵/۳۰ ش).

بنابراین دست‌یابی به رشد همه‌جانبه‌گرایانه ملل اسلامی در ذیل گفتمان‌سازی منطقه‌ای، مستلزم توجه عملی به تمامی مؤلفه‌های ذکر شده در این نوشتار و مشابه آن است.

نتیجه‌گیری

به اذعان تاریخ، آن‌چه را که باعث شده اکنون ملت‌های مسلمان و راهبرانشان از چرخهٔ اساسی معیارهای تمدنی که در زمان‌های متمادی در دنیا صاحب نام و تأثیرگذار بوده دور بمانند و در عوض اجانب از ذخائر و گنجینه‌های بی‌نظیر آن بهره‌مند شوند؛ گرایش‌های دنیاگرایانه برخی حاکمان و بیعت با قدرت‌های ستم‌پیشه و به استضعاف کشاندن ملت‌های خود بوده است. حال به جهت این‌که این تجربهٔ تلخ، دیگربار در تاریخ مسلمانان تکرار نشود و دنیای اسلام به جایگاه اصلی خود دست یابد، منطقه نیازمند یک خیزش و تحول فراگیر مبتنی بر وفاق و گفتمان‌سازی فعال و غیرفرمایشی با تکیه‌بر تجربه‌مندی گفتمان بیش از چهل سالهٔ انقلاب اسلامی ایران است؛ تا بلکه با این اجماع و بازخوانی آسیب‌ها و موانع، ضعف‌ها و کاستی‌های گذشته را تبدیل به یک فرصت نموده و قدم‌های اصلاحی برای رفتن به سمت ایجاد تمدن نوین اسلامی برداشته شود. بنا به تعبیر مقام معظم رهبری برای دست‌یابی به تمدن نوین و بین‌الملل اسلامی می‌باید پس از انقلاب اسلامی، دو مرحلهٔ دیگر یعنی؛ دولت اسلامی و کشور اسلامی که هم‌اکنون در آن واقع هستیم پشت سر گذاشت؛ بنابراین بخش

عمده‌ای از این پروسه با موفقیت طی شده و الآن گام گزاردن در مرحلهٔ پایانی که جهان‌شمولی اسلام به عنوان یگانه تمدن حکمرانی اسلام هستیم. بدون شکّ امروز، جهان اسلام بیش از گذشته در تلاطم و تهاجم رنگین قدرت‌های استکباری و افکار ضالّهٔ صهیونی به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع قرار دارد؛ لزوماً هشیاری، عقلانیت، سیاست منسجم، اقتدار، اتحاد و همبستگی اجتماعی، مذهبی و قومی و اجماع رهبران و حاکمان اسلامی باید دقیق‌تر و جامع‌تر از پیش و در قالب یک گفتمان‌سازی مشترک و آینده‌پژوهانه باشد. هرگونه مسامحه، خام‌اندیشی و غفلت و یا اتخاذ مواضع محقرانه و انفعالی، امت اسلام را به قهقرا و دوران تاریک‌تر از قبل خواهد بُرد و موفقیت تمدن آمریکایی و اروپایی را در این کارزار تمدنی، رقم خواهد زد. ان‌شاء الله با پیوستن آگاهانه حاکمان و رهبران و اندیشمندان توحیدگرای منطقه به گفتمان اصیل انقلاب و چاره‌جویی برای گفتمان‌سازی مشترک و راهبردی و حمایت غیرمنقطع و ضابطه‌مند از جنبش‌های مقاومت منطقه که در جهت اضمحلال و نابودی قدرت‌های استکباری و صهیونیسم جهانی قدم برمی‌دارند، هیچ‌گاه رجعتی به دوران تاریک نخواهد بود و در عوض با ایجاد زمینه‌های تأسیس تمدن جهان‌شمول اسلام و سپردن آن به دست بزرگ حکمران تمدنی (امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) تلاش و اهتمام مضاعف خواهند نمود.

منابع

- آذرنگ، عبدالحسین. (۱۳۹۴). ***تاریخ تمدن***. تهران: کتابدار وابسته به شرکت خدمات اطلاع‌رسانی کتابدار فرزانه.
- ابن طاووس، علی‌بن موسی. (۱۳۸۳). ***الإقبال بالأعمال الحسنه***.(محمد روحی ، مترجم) ، قم: سماءِ قلم.
- ابن قولویه، جعفربن‌محمد. (۱۳۹۰). ***کامل الزّیارت***. (سیدعلی حسینی، مترجم). تهران: اندیشهٔ مولانا.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. (۱۴۱۴ق). ***لسان‌العرب***، بیروت: دار صاد، سوم.
- أبو منصور جمال‌الدین الحسن بن زین‌الدین. (۱۴۳۹ق). ***المعالم الدین***، قم: انتشارات اسلامی.
- ارکون، محمد. (۱۳۹۵). ***انسان‌گرایی در تفکر اسلامی***. (احسان موسوی خلخالی، مترجم)، تهران: طرح نقد.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۹). ***صحیفهٔ امام***. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، چهارم.

- بدیع، برتراند. (۱۳۷۵). *کنفرانس «تعارضات خشن؛ علل و انگیزه‌ها»*. فرانسه: دانشگاه لیون.
- جمعی از مؤلفان. (۱۳۸۹). *دانشنامهٔ آزاد فارسی*، تهران: دانش‌گستر.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۴۰۱). *تاریخ تمدّن*. (احمد آرام و همکاران، مترجم) تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القران*، بیروت: دارالقلم.
- سعید، بابی. (۱۳۷۹). *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*. (غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، مترجم) ، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کرمر، جوئل. (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، (محمدسعید حنایی کاشانی مترجم)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب. (۱۴۰۷ق). *اصول کافی*، مصحح (علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- متز، آدام. (۱۴۰۲ ش). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، (علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مترجم)، تهران: امیرکبیر.
- مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۸۲). *تحریرالمواعظ العددیه*، شارح: علی احمدی میانجی، قم: الهادی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مودودی، ابوالعلاء. (۱۳۵۸). *اسلام و تمدن غرب*، (ابراهیم امینی، مترجم) ، تهران: کانون انتشار.
- نوبرت، الیاس. (۱۳۹۳). *در باب فرایند تمدن. (بررسی‌هایی در تکوین جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آن)*، (غلام‌رضا خدیری، مترجم) تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- ورعی، جواد. (۱۳۸۷). *امام خمینی و احیای تفکر دینی*، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- هوارث، دیوید،. (۱۳۷۷). *نظریه گفتمان*. (سید علی اصغر سلطانی، مترجم) ، *علوم سیاسی*، ش ۲، صص ۱۵۶- ۱۸۲.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. : https://www.leader.ir/fa/media/play/9484
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. : https://farsi.khamenei.ir/print-content?id=3243
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. : https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=37536

- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. : https://www.leader.ir/fa/media/23785
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. : https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3347
- Armstrong, P. (2015). The discourse of Michel Foucault: A sociogical encounter. Critical perspectives on Accounting, 27,29-42.
- Chimonas, S. (2000). Moral panics: Towards a new model. P.h.D. Dissertation, University of Michigan.
- Gee, J.P. (2015). An introduction to discourse analysis: Theory and method (2nd ed.) London: Psychology Press
- Groddeck, V. & Schwarz, J.O. (2013). Perceiving megatrends as empty signifiers: A discourse-theoretical interpretation of trend management. Futures, 47,28,37.
- Gustafsson, A. Lassbo, G. Risenfors, S. (2014).Have computer – Will travel: A discourse analysis of a l:l initiative in upper secondary school. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 141, 182-187.
- Howarth, D. & Stavrakakis, Y. (2000). Introducing discourse political analysis. In D. R. Howarth, A. J. Norval, & Y.
- Laclau, E, & Mouffe, C. (2001). Hegemmony and socialist strategy;Towards a radical democratic politics (and ed). Londan; Verso.
- Paltridge, B. (2006). Discourse analysis: An introduction. London Continuum International publishing Group.
- Rasula, J. (1989). The poetics of embodiment: A theory of exceptions, Volume 2. California: University of California